

انتخابات 1403 ریاست جمهوری نشان داد که بسیاری از مخالفان و بخصوص برخی از فعالان حرکت رهایی بخش ملی آذربایجان نتوانسته اند خود و مبارزیشان را تعریف نمایند! به همین خاطر بر سر هر مسئله ای، دچار انشقاق شده و به جای وحدت و بالا بردن انسجامشان، بیش از دشمن به خود مشغول میگردند!؟

عده ای میگویند مگر سالها فریاد زدیم که توسط رژیم غیر دموکراتیک و راسیستی مورد ستم ملی قرار داریم؟ مگر نگفتیم :

-این رژیم اشغالگر میباشد !

-این رژیم ادامه سیاستهای نژادپرستانه پهلوی است !

-این رژیم دولتی است ضد انسانی -بغایت ارتجاعی

-این رژیم تفکری است مرکزگرا که شیعه را وسیله ای قرار داده برای رشد و گسترش آریا گری !

-این رژیم تمامی معادن و ثروتهای آذربایجان را تاراج میکند !

-این رژیم دریاچه اورمو را هدفمند خشک میکند !

-این رژیم همانند پهلوی در صدد مهندسی ژنتیکی و تغییر دموگرافی آذربایجان غربی است !

-این رژیم دستش به خون مردم آذربایجان در قیام خرداد 1385 آغشته شده است !

-این رژیم عامل کوچ های سازمانیافته سرمایه، نخبه و نیروی کار آذربایجان به مناطق مرکزی است !

-این رژیم اصلاح ناپذیر بوده و با کشتارهای مختلف و حذف حتی افرادی همانند موسوی نشان داده که امکان تغییر ندارد !

-تمامی افراد مسئول در این رژیم در بوجود آمدن شرایط موجود مقصر میباشند !

-اصلاح طلب و اصولگرا دعوای داخلی حاکمیت بوده و ربطی به ملتهای تحت ستم ندارد !

-رژیم برای ما و جهت آسیمیله کردنمان استانداران غیر بومی میفرستد !

-رژیم با همکاری بارزانی و دیگر جریانات تروریست در حال بلعیدن خاک آذربایجان میباشد !

و

پس چرا برخی به تمامی گفتار و کردار خود پشت پا زده و بنام واقعگرایی در کنار حاکمیت قرار گرفته اند.؟

و گروهی نیز معتقدند که تند روی و ندیدن واقعتهای جامعه از سوی این دوستان ،سبب شده حرکت به جایگاه واقعیش نرسد!؟ به همین خاطر میبایستی از این فرصت تاریخی برای به صدا در آوردن خواستههای ملیمان استفاده نماییم!؟

این گروه خود به دو نحله فکری متفاوت تقسیم شده است :

-گروهی معتقدند پزشکیان نه هدف بلکه وسیله ای است برای رسیدن به اهداف ملی !؟

و گروهی آنچنان مجذوب وی شده اند که او را ستار خان و پیشه وری زامانیشان میدانند که توسط وی میتوانند به آرزویشان که همانا رشد و اعتلاء حرکت میباشد برسند.!!؟

این دو گروه آنچنان این فرصت را برجسته و منحصر به فرد میدانند که حاضر نیستند نقاط منفی و یا تغییر احتمالی و حتی شکست و مشکلات ناشی از آن و هزینه هایی را که میتواند به حرکت تحمیل گردد را بشنوند! آنها فقط به موفقیت آن باور دارند و اصلا به تأثیرات اساسی در تغییر رویکرد جریان غالب نسبت به آذربایجان توجه ندارند!؟

برای بهتر روشن شدن مسئله به چند نمونه تاریخی اشاره میکنم :

الف-رژیم مستبد و ضد آذربایجانی پهلوی :

در هر دو دوره (رضا و محمد رضا پهلوی) آذربایجان را سر ایران معرفی کردند !

-در کتابهای درسی ستار خان را سردار ملی و آذربایجان را مهد آزادی میدانستند!

-بسیاری از وزرا و امرای ارتش از تورکان آذربایجان بودند!

-کتابهایی نوحه و برخی رمانها به زبان تورکی چاپ و پخش می شد!

-مردم در شهرهای آذربایجان به زبان خود صحبت کرده و عملا و حقوقا قانونی برای منع گفتار به زبان تورکی نبود!

-در کتابها به تبریزی بودن شهریانو؟! اشاره میشد!

-کتاب حیدر بابای شهریار و برخی شاعران برجسته آذربایجان در تیراژهای قابل قبول چاپ و پخش میشد!

-بزرگترین مجتهدین، سرمایه داران و روشنفکران و هنرمندان کشور از ملت تورک بودند!

-چند فیلم مشهور آذربایجانی در سینماها به نمایش در آمده و حتی از هنرمند سرشناس آذربایجان منجمله رشید بهبودوف دعوت شد که در کشور کنسرت به زبان تورکی آذربایجانی اجرا کنند!

اما نه تنها سیاست آسیمیلیسیون و نفی عنصر تورک تضعیف نشد بلکه هر سال هزاران نفر از ملت تورک دچار آسیمیلیسیون فرهنگی میشدند!

در آن دوره نیز کسانی بودند که هر کدام از این اقدامات را فرصت و گشایش و تکامل تدریجی و حتی عقل گرایی دانسته و بر علیه کلیت رژیم فعلیتی نمیکردند؟! و حرکتهای رادیکال را پر هزینه و بی ثمر میدانستند!؟

ب- انقلاب ضد سلطنتی 1357

-عده ای بدون شناخت ماهیت فوق ارتجاعی جریان غالب که بعدا به دولت تبدیل گردید! گمان میکردند که فرصت تاریخی را بدست آورده و میتوانند به اهداف خود که نفی ستم فرهنگی و... بود برسند!

-آنها با تصویب چند ماده در قانون اساسی امیدوار شده و بر این باور رسیدند که مبارزه و حمایتشان از دولت نوپای جمهوری اسلامی در راستای هویت ملی و آزادیشان میباشد!

-آنها جنگ را عاملی میدانستند که مانع تحقق آرزویشان میباشد به همین خاطر پایان جنگ را فرصتی تاریخی دانسته (عده ای هم چون گمان میکردند در جنگ شرکت کرده اند میتوانند سهم خواهی نمایند) و دولت به اصطلاح سازندگی رفسنجانی را در راستای تحقق آرزوهایشان دانستند!

-چند سال بعد دولت اصلاحات خاتمی را فرصتی تاریخی دانستند که در آن توانستند با نشر کتاب و نشریات به رشد و اعتلاء حرکت کمک نمایند!

-و چند سال بعد از ترس بر سر کار آمدن رئیسی و همفکرانش روحانی را فرصت تاریخی دانستند!

-و حالا از ترس جلیلی و حلقه آکادمی به پزشکيان رای داده و او را نادرترین فرصت تاریخی میدانند!

بی آنکه پاسخ دهند این فرصتهای تاریخی دوستان قرار است کی به سر انجام برسد و ملت تا کی میبایستی ستم و آسیمیلیسیون رژیم جمهوری اسلامی را تحمل نماید!؟

برخی از این دوستان چنان جو گیر شده اند که باور دارند، میتوانند در این رژیم و با استفاده از مهره های حاکمیت به هدف ملی برسند؟

از این دوستان چند سوال داریم؟:

-آیا شما پزشکيان را گورباچف ایران میدانید؟

-آیا شما پزشکيان را شخصی و رای حاکمیت و دارای چنان قدرتی میدانید که به تنهایی قادر به تغییر ماهیت رژیم میباشد؟

-آیا شما کسانی را که در اطراف وی جمع شده اند را نمیشناسید؟ و یا آنکه باور دارید پزشکيان تنها و به قول نبوی بینوا میتواند بر این فرجه شده های مالی، سیاسی، و وابسته به محافل مشکوک بین المللی غالب گردد؟

-آیا شما احتمال نمی دهید که ممکن است خود وی پروژه حاکمیت برای فرار از سرنگونی باشد!؟

-آیا فکر کرده اید که اگر پزشکيان و شوی انتخابات مهندسی شده در جهت استمرار حاکمیت باشد، پاسختان به مردم چیست؟

-آیا فکر کرده اید در صورت سلطه تفکر ایرانشهری و تغییر ماهیت دولت پزشکیان و همسویی عملی با سلطنت طلبان پاستخان به تاریخ و ملت چیست؟!

-آیا فکر کرده اید که اگر پزشکیان گورباچف ایران شده و رژیم به دست اپوزیسیون ایران گرا افتاده و همانند مشروطیت نتیجه تلاش آذربایجان به جیب نژادپرستان ریخته شود جوابتان چه خواهد شد؟!

-آیا فکر کرده اید در صورت سرنگونی ، آذربایجانی که در آخرین لحظات عمر رژیم در کنار آن مانده چه سرنوشتی خواهد داشت؟

اگر به تمام این سوالات پاسخ و راهبرد و راهکار داشته باشید؟! حرفی نیست اما اگر جو زده شده و تله را فرصت دانسته باشید تکلیف چیست؟!

مگر به پدرانمان ایراد نمیگیریم که نتوانستند دشمنان کمین کرده ملتمان را در مشروطه و دوران پیشه وری و انقلاب بهمن درست تشخیص دهند؟ و همین باعث شکست تاریخی مبارزات حق طلبانه و از دست دادن حقوق ملیمان گردید؟

مگر نمی گوئیم اگر میدانستیم که مشروطه و انقلاب 57 نه یک فرصت تاریخی بلکه تله ای بود برای بهره گیری از توان و قدرت ملتمان برای استمرار سلطه آریاپرستان . هرگز تن به آن نمی دادیم؟!

مگر نگفتیم که این رژیم جز غارت و چپاول برای ملتمان ارمانی ندارد؟

مگر نگفتیم این رژیم حتی به قانون اساسی خود احترام نگذاشته و ترجیح میدهد سیاست آسیمیلیسیون را پیش برد؟

مگر نگفتیم خشک شدن دریاچه اورمو سبب کوچ میلیونها آذربایجانی، تغییر دموگرافی و نابودی آذربایجان را به همراه دارد که عامدانه از سوی حاکمیت مرحله به مرحله اجرایی میگردد؟

مگر همین آقای پزشکیان و دیگر نمایندگان تورک در مجلس سالها بر مسند قدرت و مسئولیتهای تصمیم گیرنده نبودند !

و

کوتاه سخن آنکه :

با منطق این دوستان ! نمی بایستی با رژیمهای اشغالگر، مستبد، غارتگر و ... وارد مبارزه شد و کافی است فردی از درون آن رژیم را انتخاب به او دل بست تا وی تمامی خواستها و یا حداقل بخشی را بر آورده سازد؟!

متأسفانه از دید این دوستان، امید بستن به مرحمت و لطف دشمنان واقعه گرای و مبارزه با دشمنی اشغالگر و تا دندان مسلح، دیوانه گی و غیر عقلانی است؟!

البته میدانیم و باور داریم که ملت ، فعالان و پیشاهنگان، در زیر حاکمیت های مستبد با در نظر گرفتن شرایط، از فرصتهای بدست آمده به نفع آزادیشان استفاده میکنند .

اما مبارزه و بهره گیری از فرصتها و خلاء های سیستم و استفاده از متدهای مبارزه منفی با منجی دانستن فردی از حاکمیت و دلبستن به آن ماهیتا متفاوت میباشد. و بیشتر به سندرمد استکھلم شبیه میباشد تا استفاده از فرصت !

22.07.2024

01.05.1403

@ArazNews